

The important question in this regard is that what would be the connection between structural components of a research and why this area of research needs more than the other to notice to an epistemologic and ontologic firm foundation?

This essay is a logical and rational research. Its method is based on logical reasoning, and intellectualization to explain relations and components of a mental system. The aim of this essay is to demonstrate the connection between the structural parts of a basical and theoretical research.

Its main hypothesis is that without relying on the systematic ontology, no research could be succeeded. Particularly in the realm of the theoretical principles of architecture that has a clear doctrine about human, the beginning and end of his life. The reason is that the architecture is just one of the main goals in the process of upgrowth, perfection and transcendent of human society. Human create architecture, to recreate himself with it.

This paper believes that Islamic world view includes an epistemologic and ontologic firm foundation. Moslem philosophers have presented that the most systematic thought is based on the so-called foundation. In particular Islamic anthropology is the essential part of this system.

1- نگاهی به پیشینه پژوهش درباره پژوهش

امروزه در باره پژوهش و روش های آن کتاب های چندی به فارسی در دست است که هر کدام پس از پرداختن به وجوه و ابعاد کلی پژوهش، آن را در یک زمینه ویژه دانش، مانند علوم اجتماعی، علوم رفتاری و ... پیگیری کرده اند. با آنکه وجوه اساسی پژوهش کمابیش در همه نوشته ها یکسان است و واژگان کلیدی همه آنها عبارتند از مفاهیم، فرضیه ها، روش ها و مراحل پژوهش؛ ولی دیده می شود که از این واژگان تعاریف یکسانی در این کتاب ها بدست داده نمی شود.

نوشته های فارسی زبانی که امروزه در باره روش های پژوهش یافت می شوند کمتر به بحث های عقلانی - منطقی بها داده اند و بیشتر به تشریح پژوهش های علمی، تجربی و یا کمی - آماری پرداخته اند. در میان نوشته هایی که به فارسی تا کنون در باره روش پژوهش چاپ شده، تنها کتاب « روشهای تحقیق در معماری » از لیندا گروت و دیوید وانگ است که در فصلی جداگانه به پژوهش های عقلانی - منطقی پرداخته است.

با این همه باید یادآور شد که روش پژوهش عقلانی - منطقی حتی در کتاب یاد شده دچار کاستی هایی است که این رساله می خواهد از آنها بدور باشد. نخست اینکه با آنکه در آن کتاب به جایگاه مبانی نظری پژوهش در کار پژوهشی توجه شده

روش پژوهش¹

در حوزه مبانی نظری معماری
در پرتو بینش اسلامی

علی محمد رنجبر کرمانی
مهندس عبدالحمید نقره کار

چکیده

این نوشته در باره ساختار یک کار پژوهشی، به ویژه پژوهش هایی است که در حوزه مبانی نظری معماری انجام می گیرد. امروزه با توجه به برخی آشفتگی ها در حوزه پژوهش های مربوط به مبانی نظری و توجه به رویکردهای نسبی گرایانه برای رهایی از تلاش در دستیابی به حقیقت در روند پژوهش، نیاز به تبیین یک شالوده معرفتی و بینشی در این حوزه ها بیش از گذشته وجود دارد. پرسش مهم در این باره این است که چه گونه ارتباطی میان اجزاء ساختاری یک پژوهش باید باشد و چرا این حوزه پژوهشی بیش از حوزه های دیگر، نیاز به شالوده معرفت شناسانه و هستی شناسانه ای استوار و سامانمند دارد؟

این نوشته، پژوهشی منطقی - عقلانی است. روش پژوهش در این گونه پژوهش ها استدلال منطقی، و بهره گیری از تعقل برای تبیین روابط و درک اجزاء یک سامانه ذهنی است. هدف این نوشته، آشکار ساختن پیوند میان بخش های ساختاری یک پژوهش بنیادی و نظری است. فرضیه بنیادی آن این است که هیچ پژوهشی به ویژه در حوزه مبانی نظری معماری نمی تواند بی اتکاء به یک جهان بینی سامانمند که دارای آموزه های روشنی در باره انسان و آغاز و انجام او و غایت زندگی باشد پیش برود. چرا که معماری همچون یکی از هدف های واسط انسان در پیمایش روند رشد و کمال و تعالی جامعه انسانی است. انسان معماری را می آفریند تا با بهره گیری از آن خود را بازآفرینی کند.

به باور ما این شالوده استوار معرفتی و بینشی را می توان در جهان بینی اسلامی یافت که اندیشمندان مسلمان، سامانمندترین سامانه های اندیشه ای را برپایه آن بدست داده اند؛ به ویژه که انسان شناسی اسلامی مهمترین بخش این سامانه شمرده می شود.

واژه های کلیدی

شالوده، هدف، روش، و مسیر پژوهش. سامانه های جستجو، راهبرد، راهکار.

Abstract:

This essay explains the structure of research, especially the type of researchs which is dealt about the theoretical principles of architecture. Regarding some confusion in related researchs to the theoretical principles, there is a need to describe an epistemologic and ontologic foundation in these fields more than past. Specifically against the relativist approach which is neglectant in achieving the truth in the research.

¹ از مجله طرح و نماد شماره 1 (نشریه تخصصی معماری دانشگاه علم و صنعت ایران)

است، ولی در اشاره به رویکردهای معاصر، به عنوان مبانی نظری تنها به یکی دو رویکرد ویژه و مطرح، توجه شده و جای طرح رویکردهای دیگری چون کل گرایی و پیامدهای آن و نیز هستی شناسی اسلامی تهی است. در این مقاله به جهان بینی اسلامی، همچون یک سامانه هستی شناسانه نگریسته شده که این توانایی را دارد که به عنوان یک شالوده پژوهشی برگزیده شود.

در این نوشته تلاش می شود با بهره گیری از یک دستگاه واژگانی، تبیین از ساختار پژوهش بدست داده شود که بتواند در عین دربرگیری واژگان معمول، برخی کاستی ها را پاسخ دهد. مهمترین این واژگان اینها هستند: تعریف و هدف پژوهش، مبانی نظری پژوهش، روش شناسی، روش، و مسیر پژوهش.

2- تعریف پژوهش

از پژوهش تعریف های چندی شده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود:

- «کوششی برای کشف حقیقت؛
- مجموعه قواعد و مقرراتی که به آدمی می آموزد چگونه باید حقایق مربوط به یک زمینه را جستجو کند؛
- جستجو برای کسب آگاهی های جدید؛
- جستجوی سامانمند برای پیدا کردن حقایق با شیوه های مشخص جهت کشف ارتباط پدیده ها و درک اصول کلی یا قوانین از آنها». (بهزادفر. 1366. 3)
- «تحقیق عبارت است از فرایند جستجوی منظم برای مشخص کردن یک موقعیت نامعین» (دیویی. بازگویی از سرمد. 1378. 22).
- «تحقیق روندی است رسمی و منظم که با طی مراحل معینی برای کاوش در مباحث علمی جهت کشف یک حقیقت مجهول صورت می گیرد.» (عندلیب. 1381. 54)
- «جستجوی سامان یافته با هدف تولید دانش» (گروت. 1384. 7)

پس می توان گفت پژوهش، «جستجوی سامان یافته است که با گام هایی پیوسته، و روشی ویژه برای دستیابی به حقیقت پیموده می شود»

در این تعریف «جستجوی پژوهشی»، فرایندی «سامان یافته» است. این جستجو تنها به دنبال گردآوری آگاهی هایی است که به پرسش ها و هدف پژوهش مربوط است؛ پس پژوهشگر در گردآوری آنها دست به گزینش می زند. به گفته دیگر، نمی توان با گردآوردن انبوهی از آگاهی های حتی سودمند پژوهش کرد.

پژوهش همچون هر کار و فعالیت هدفمند آدمی تنها با پیمودن گامهایی مشخص و در راستایی مشخص نتیجه بخش خواهد بود. پژوهشگر نمی تواند براه افتد و ببیند در جهان چه خبر است؛ سپس آنچه بدست آورده را بسامان کند و ارائه دهد. حتی اگر دستاورد کار او برای برخی سودمند باشد؛ ولی کار او «پژوهش» شمرده نمی شود. پژوهشگر دنبال این است که کشف کند آیا جهان آنگونه که او در فرضیه خود می پندارد هست یا نه.

سرانجام اینکه پژوهش: «تعریف کردن، و دوباره تعریف کردن یک مسئله، بسامان کردن فرضیه یا راه حل پیشنهادی، گردآوری، دسته بندی و ارزیابی اطلاعات، قیاس کردن و نتیجه گرفتن و در پایان آزمایش دقیق نتایج برای واری این منظور که آیا با فرضیه ها هماهنگی دارند یا نه؟» می باشد. (بهزادفر. 1366. 3)

3- ساختار پژوهش

هر کار پژوهشی، پیمایش یک فرایند است که دارای «آغاز: پرسش ها»، «پایان: پاسخ ها»، و «روش پیمایش» و «مسیر پیمایش، از آغاز تا پایان» می باشد. پس ساختار هر فرایند پژوهش دارای این اجزاء می باشد:

1- شالوده (مبانی نظری) پژوهش: این شامل دیدگاه پژوهشگر و هر باور و جهان بینی ای است که با آن به هستی می نگرد. شالوده روشن می کند که پژوهش بر چه پایه ای انجام می شود؟

2- هدف و انگیزه پژوهش: که روشن می سازد که پاسخ پرسش ها به چه کار می آید، و چرا فرایند پژوهش برای دستیابی به آنها پیموده می شود. چه انگیزه هایی پدیدآورنده پرسش های پژوهش بوده اند؟ هدف پژوهش روشن می سازد که چه ضرورتی برای پاسخ به این پرسش ها هست.

3- گونه پژوهش: گونه و جنس و حوزه پرسش هایی که پژوهش برای پاسخ بدان ها انجام می شود.

4- موضوع پژوهش: پرسش یا پرسش های اصلی پژوهش، که از چیست و دامنه آن تا چه اندازه است؟

5- مسیر پژوهش: برنامه کاری، گام ها و فعالیت های بنیادی پژوهش که فرایند در راستای آن پیش برده می شود. اینکه چه کارهایی باید در فرایند انجام شود؟

6- روش پژوهش: چگونگی پیمایش گام های فرایند، از آغاز تا انجام. اینکه چگونه این کارها باید انجام شوند؟

پس دو مفهوم «روش» و «مسیر» در فرایند پژوهش از هم جدا هستند. روش، به شیوه راه بردن و پیمایش فرایند گفته می شود

ولی بی گمان آگاهی از چگونگی پیوستگی منطقی میان شالوده های معرفت شناسانه و هستی شناسانه و روش شناسانه از سوی پژوهشگر بر روند پژوهش او تأثیر جدی برجای می گذارد. اکنون ببینیم دیگر کتاب ها از شالوده چه گفته اند؟

الف - لیندا گروت، شالوده پژوهش را « سامانه های جستجو» نامیده است. به گفته نویسنده: «انتخاب هر طرح تحقیق خاص، تابع مفروضات شخصی محقق از ماهیت واقعیت ها و چگونگی درک آنهاست. در این کتاب برای شرح این مفروضات، از واژه سامانه جست و جو استفاده کرده ایم. واژه دیگری که برای بیان این مفروضات به کار می رود پارادایم یا الگوی ذهنی است. هر دو واژه به جهان بینی محقق که درستی و صحت آن را نمی توان اثبات کرد، دلالت می کنند.» (گروت. 1384..21)

بر پایه گفته او، خاستگاه پرسش ها، و مبانی معرفتی و بینشی هر پژوهشی از سامانه جستجو بر می آید. هر سامانه جستجو شامل راهبردها و تدابیری ویژه است و راهبردها و تدابیر باید از سوی این سامانه پشتیبانی و تأیید شوند. (گروت. همان. 10)

گروت به درستی یادآور می شود که شایسته است در هر کار پژوهشی، شالوده کار از سوی پژوهشگر تبیین و روشن شده و از مفروضات معرفتی و بینشی کار نیز یاد شود. ولی با این همه در بسیاری از پژوهش ها چنین نمی شود. به گفته نویسنده: «در موارد زیادی محققان نسبت به بیان مفروضات هستی شناختی تحقیق خود چنین صراحتی ندارند. پژوهشگران با تجربه چهارچوب الگویی مطالعه خود را بهتر می فهمند؛ ولی پژوهشگران کم تجربه ممکن است نسبت به درک ساختار تحقیق و نحوه ارائه آن چنین قابلیت را نداشته باشند.» (گروت. همان. 23)

ب- در نوشته ای دیگر، از شالوده با نام «مثال فکری» یاد شده است: «انتخاب رویکرد انجام پژوهش بر پایه جهان بینی و مثال فکری (paradigm) است که پژوهشگر برمی گزیند. پارادایم مجموعه ای از مفروضه ها، مفاهیم یا یا گزاره هاست که از نظر منطقی به طور انعطاف پذیری به هم مرتبط هستند و جهت فکری و پژوهشی را هدایت می کنند.» (سرمد. بازرگان. 1378. 78)

پ- در کتابی دیگر، شالوده پژوهش زیر عنوان «روش شناسی تحقیق» آورده شده و از «روش تحقیق» جدا شده است. «یکی از مهمترین مفاهیم [در روش تحقیق] مبحث روش

؛ و مسیر، به راهی که پیموده می شود و کاری که در هر مرحله انجام می گیرد. این جداسازی دو مفهوم تنها در این رساله روی داده و در نوشته هایی که در باره روش پژوهش یافت می شود، این دو در هم آمیخته شده است. نمونه آن در بخش مسیر و روش بدست داده می شود. این نکته در هیچ نوشته دیگری در باره روش پژوهش نیامده است.

3-1- شالوده پژوهش

واژه «شالوده» در این نوشته، از آن رو در برابر واژه های دیگری که در این باب بکار رفته برگزیده شده که دقیقاً برابر «مبانی» و «زیربنای کار» می باشد که ساختار پژوهش بر روی آن ساخته می شود.

شالوده پژوهش شامل همه باورها، پیشفرض ها، مبانی نظری، داوری های پژوهشگر و بویژه گفتمان مسلطی است که پژوهشگر در پرتو آن پژوهش می کند. این شالوده گاه مجموعه ای از باورها و رویکردهای نه چندان بسامان و منسجم است که پژوهشگر بدان پایبند است؛ و گاه مجموعه ای از گزاره های منطقی و استوار و روشن، که یک «مکتب» و «جهان بینی» ویژه را می سازد؛ که از سوی اندیشمندان وابسته به آن، همواره بسامان نگه داشته می شود. پس می توان گفت که شالوده پژوهش:

- خاستگاه و زمینه ساز پرسش های پژوهش است.
- دربرگیرنده مفروضات معرفت شناسانه پژوهش می باشد.
- دربرگیرنده مفروضات هستی شناسانه پژوهش می باشد.
- معیارهای ارزیابی دستاورد پژوهش و ملاک های درستی و نادرستی آنها را بدست می دهد.
- هدف پژوهش نیز بدان بستگی دارد.
- پشتیبان مسیر و روش پژوهش می باشد؛ ولی رابطه ای یکسویه میان آنها برقرار نیست.
- خاستگاه و انگیزه هر کار پژوهشی پیرو دیدگاه پژوهشگر است. نتایجی هم که پژوهشگر بدان دست می یابد سرانجام بخشی از همین دیدگاه خواهد شد. به گفته دیگر، پژوهشگر یافته های تازه را با ذهنیت گذشته سامان می دهد؛ یا بدان می افزاید، اگر با هم سازگار باشند؛ و یا در آن دست می برد، اگر باهم ناسازگار باشند. اکنون باید اهمیت و جایگاه جهان بینی در کار پژوهشی آشکار شده باشد.

در نوشته های مربوط به روش پژوهش، رابطه میان روش پژوهش و راهبرد ها و راهکارهای آن با شالوده پژوهش روشن نیست. برخی نوشته ها این رابطه را روشن و آشکار می شمردند؛

را با دیگر شالوده های پژوهشی آشکار سازند. نمونه هایی از این دسته بندی ها اینها هستند:

الف - دسته بندی نخست

« در پژوهش های علوم رفتاری دو رویکرد هست: رویکرد خردگرایانه، و رویکرد طبیعت گرایانه.

1- پارادایم خردگرایانه با دیدگاه اصالت تحصیلی سر و کار دارد. مفروض آن این است که « واقعیت چیزی است که فرد می تواند با حواس خود آن را تجربه کند». همچنین « متغیرهای تشکیل دهنده یک فرایند پیچیده را می توان بطور جداگانه از یکدیگر بررسی کرد.

2- پارادایم طبیعت گرایانه بر آن است که « واقعیت چیزی نیست که همه افراد بطور یکسان آن را مشاهده کنند و تجربه مشابهی از آن بدست آورند. علاوه بر آن، تقسیم یک پدیده پیچیده به اجزاء و مطالعه هر یک از اجزاء، الزاماً ما را به شناخت کامل از آن پدیده نمی رساند. وانگهی واقعیت مورد مشاهده و مشاهده گر بر یکدیگر تأثیر می گذارند. نیز ارزش های پژوهشگر به نحوی فرایند پژوهش را تحت تأثیر قرار می دهد. بنابر این واقعیت مورد مشاهده، به تفسیر افراد و ذهنیت آنان بستگی دارد. (سرمد. بازرگان. 1378. 78)

امروزه بر کاربرد رویکرد های علمی - تجربی در بیشتر گونه های پژوهشی پافشاری می شود؛ با آنکه چندین دهه است که کاستی های این رویکرد آشکار شده و دامنه کاربرد آن محدود به پژوهش های ویژه ای شده است که کمتر به حوزه علوم انسانی نزدیک هستند. با این همه هنوز کسانی هستند که بجا و بیجا بر روش های علمی - تجربی پافشاری دارند. در این نوشته رویکرد اصالت تحصیلی (پوزیتیویسم)، پارادایم خردگرا توصیف شده است. ولی شاید کمتر کسی است که نداند در سده بیستم در همان حوزه علوم تجربی بود که کاستی های رویکرد اصالت تحصیلی پدیدار شد. همان گونه که می دانیم در تاریخ اندیشه در سده بیستم دگرگونی های ژرفی روی داد و به دنبال آن نگرش ها و مکتب های گوناگونی سربر آوردند و برخی به همان تندی که پدیدار شده بودند ناپدید شدند و به تاریخ اندیشه سپرده شدند. پس این رویکرد چگونه می تواند هنوز هم کاربرد داشته باشد؟

ب - دسته بندی دوم

در نوشته ای دیگر، اثبات گرایی (همان پوزیتیویسم) در شمار شالوده نیامده، و یکی از رویکردهای پژوهشی شمرده شده

شناسی تحقیق (methodology of research) یا تعیین مبانی فلسفی تحقیق است. در حقیقت، روش شناسی تحقیق کوششی است در جهت تعیین روش منطقی دستیابی به هدف های علم یا شناخت علمی که بدون آن چنین کاری میسر نخواهد بود. بنابر این در روش شناسی، فلسفه منطقی تحقیق تعیین می شود. پس باید میان روش شناسی تحقیق با روش تحقیق (method of research) که به معنای یک تکنیک تحقیقی خاص، یا فرایند انجام یک تحقیق است تفاوت قائل شده، آنها را بجای یکدیگر بکار نبریم.... بنابر این روش شناسی عبارت است از راهنمای تخصصی علمی که زمینه های فلسفی تحقیق را برای اعتبار بیشتر بخش علمی فراهم می سازد.» (عندلیب. 1381. 54)

ولی چه نیازی است که شالوده و مبانی نظری پژوهش را « روش شناسی» آن بنامیم؟ به گمان ما نام شالوده برانزده تر است. گرچه گروت نیز به این واژه ها اشاره کرده؛ ولی آنها را بکار نبرده است: « آبراهام کیلان در کتاب کلاسیک خود تحت عنوان « هدایت پژوهش» روش تحقیق را به جای محصول جستجو، «مطالعه فرایند جستجو» تعریف کرده است. [ما] با تبعیت از کیلان از واژه های « روش» (method) و « روش شناسی» (methodology) برای تعریف فرایندهایی از پژوهش در یک گستره وسیع استفاده می کنیم.» (گروت. 1384. 8)

عندلیب به درستی، جایگاه « روش شناسی تحقیق» را این گونه تبیین کرده است:

«1- روش شناسی تحقیق راهنمای منطقی محقق برای دستیابی به حقیقت علمی رشته است.

2- چرایی و کنه معنی و مفهوم تحقیق رشته علمی با روش شناسی تحقیق قابل پاسخ گویی است.

3- روش شناسی تحقیق به طور کلی رویکرد اصلی و خط مشی تحقیق را تعیین می نماید.

4- شیوه پاسخ گویی به پرسش های تحقیق به طور کلی از طریق روش شناسی تحقیق ترسیم می شود.

5- روش شناسی تحقیق در چهارچوب علمی و نظری مورد مطالعه تبیین می کند چگونه و از چه روشی می توان به فرضیه های تحقیق پاسخ گفت.» (همان)

1-1-3- دسته بندی شالوده ها

شالوده های پژوهش به گونه های چندی دسته بندی شده اند که برخی بسیار سودمند هستند، بویژه آنکه می توانند تمایز خود

است: « رویکردهای گوناگون روش شناسی در کتاب های روش تحقیق به سه رویکرد یا روش کلی تقسیم می شوند:

1- نخست: رویکرد اثبات گرایانه (positivist social science) که عمدتاً متکی بر روش های آماری بوده و در علوم اجتماعی مبتنی بر تجزیه و تحلیل کمی می باشد.

2- دوم: رویکرد تفسیری (interpretive social science) که عمدتاً متکی بر روش های غیر آماری و مبتنی بر تجزیه و تحلیل کیفی است. این روش کر چه قدمتی کمتر از روش های کمی دارد، اما در دو دهه اخیر مجدداً مورد توجه قرار گرفته و در علوم اجتماعی کاربرد گسترده ای پیدا کرده است.

3- سوم: رویکرد انتقادی (critical social science) که سعی می کند نقاط قوت دو رویکرد دیگر را جمع نموده و از تقاطع آنها بهره‌برداری کند. (عندلیب، 55.1381)

به گمان ما در روزگاری که کمتر پژوهشی در حوزه علوم انسانی به دنبال اثبات فرضیه های خود می باشد، از اثبات گرایی سخن گفتن چندان سودمند نیست. شاید بهتر باشد برای اشاره به این رویکرد، از نام رویکرد علمی - تجربی یا علمی - آزمایشگاهی بهره گیری شود.

« این گروه ادراک را تنها بر تجربه متکی نمی دانند و فرایند کمی سازی، عینی سازی، و سنجش پذیری را مورد تردید قرار دادند؛ و مشاهده همراه با مشارکت و همدلی را برای درک پدیده های اجتماعی ضروری دانستند. آنها پیشینه و گذشته پدیده های اجتماعی را با اهمیت شمردند و نسبت گرایی در عالم انسانی، در برابر قطعیت در علوم طبیعی محض تأکید کردند.» (همان، 59)

نویسنده به درستی بر این دسته ایراد می گیرد که در آن تأکید مفرط بر ابعاد کیفی و ذهنی شده و از واقعیت بدور افتاده و به شهودگرایی نزدیک شده است

3- بینش کل نگر

«برای شناخت پدیده ها باید کلیت آنها شناسایی شوند. در میان برخی پدیده ها گرایش خاصی به تجمع یا یکدیگر هست که از این طریق، خواص عناصر متشکل [آن پدیده] دگرگون می شود و در تجمع، خواص تازه ای علاوه بر جمع عددی عناصر متشکل پدید می آید.» (همان، 59)

نویسنده بر این دسته ایراد می گیرد که این بینش از نظر روش شناسی عمل تحقیق را دچار مشکل می سازد؛ زیرا هیچ روشی نمی تواند تمامی عناصر مرتبط در یک کل را باز یابد.

ت - دسته بندی چهارم

این دسته بندی به بسیاری از رویکردهای مطرح توجهی نکرده است.

1- پسااثبات گرایی

« زمانی اثبات گرایی، تنها حقیقت بیرونی را قابل شناخت کامل می دانست. ولی پسااثبات گرایی برای این گونه شناخت، درجاتی از احتمال را قائل است. و برخلاف اثبات گرایی که عینیت را در فرایند پژوهش قابل دست یابی می دانست، پسااثبات گرایی عینیت را هدفی مشروع فرض می کند که بطور کامل قابل شناسایی نیست.» (گروت، 32..1384)

2- طبیعت گرایی

«برخی آنرا کیفی، پدیدارشناسانه، هرمنوتیک، و تفسیری/ساختارگرا گفته اند. پیش فرض هستی شناسانه آن این است که واقعیت های چندگانه ای هستند که واجد ساختاری اجتماعی هستند. موضع معرفت شناسی آن این است که در فرایند پژوهش، جستجوی عینی بدون ارزیابی و دآوری نه ممکن و نه ضروری است. به جای آن پژوهشگر طبیعت گرا به دنبال تشخیص ارزش و واقعیت پویایی های تعاملی میان پژوهشگر و مردم یا مکان - رفتار مورد مطالعه است.» (همان، 33)

3- آزاد پژوهی

پ - دسته بندی سوم

در این دسته بندی، از رویکرد اثبات گرایی با نام «بینش علمی» یاد شده است.

1- بینش های علمی

پدیده های هستی معلول علل ویژه ای هستند که می توان آنها را با روش علمی و تجربی شناخت. واقعیت را می توان آنگونه که هست بررسی کرد؛ و پژوهشگر می تواند بدور از ارزشگذاری و ذهن فردی آن را بشناسد.» (ساروخانی، 62-26.1378)

نویسنده به درستی، سه ایراد بر این نگرش گرفته است:

« - نفی نظریه یا تحقیر آن: در این دیدگاه پژوهش در انسان و جامعه فاقد بعد نظری و هر اندیشه تبیینی است.... پژوهشها ... مشحون از آمار و ارقام می شوند. « جنون کمیت» و «آزمون شیدایی» از ایرادهای سو روکین به این نگرش است. نیز نظریه نظریه سازی به عنوان کوششی در راه کشف معنای دقیق واقعیت از میان می رود.» (همان، 39)

- تأکید مفرط بر درک حسی: با آنکه ادراک حسی نسبی، تغییر پذیر، گزینشی، و دنباله رو پیشفرض ها است.

- کوشش مفرط در کمی سازی واقعیت: که باعث فراموش شدن ابعاد کیفی و فروکاستن واقعیت ها می گردد. (همان، 42)

2- بینش های تفسیری

در بارهٔ سامانه آزادپژوه خود نویسنده به اشتراکات آن با سامانه طبیعت گرا اشاره دارد. ولی چند تمایز نه چندان آشکار را برمی شمرد که نمی تواند مفروضاتی مشخص در سه زمینه معرفت، حقیقت و روش بدست دهد. مانند « این پارادایم همچنان بر پویایی هایی از قدرت و حاشیه سازی که دیدگاه اقلیت را کمتر تحت تأثیر قرار می دهد تأکید دارد. » (همان،) این ویژگی چه معنای روشنی برای یک سامانه جستجو دارد؟ نمی دانیم. از این رو سامانه شمرده شدن آن دشوار خواهد بود.

در پایان این بررسی باید پرسید آیا هر کدام از این شالوده ها توانایی آن را دارند تا در چهارچوب یک جهان بینی جامع به هستی بنگرند؟ آیا آنها می توانند مجموعه ای از گزاره های وابسته به هم را بدست دهند که همگی اجزاء یک سامانه (system) فکری بشوند؟

شگفت آور است که به باور برخی اندیشمندان، امروزه روزگار جهان بینی های بزرگ گذشته و کمتر می توان سراغی از آنها گرفت. ولی این باور، آشکارا خودسوز است و ریشه خود را می زند. چرا که تا فکر و اندیشه هست، جهان بینی ها هم هستند؛ گرچه شاید دگرگون شوند و گاه جهان بینی های تازه، جایگزین آنها شوند. انسان بناگزی هر همین که می اندیشد در قالبی ویژه می اندیشد؛ چه بر آن آگاهی داشته باشد؛ و چه نداشته باشد.

پس آنچه که جهان اندیشه امروز شاهد آن است کمبود آنگونه جهان بینی هایی است که یک دستگاه عظیم فکری پشتیبان آنها بوده و در گذشته بر بخشی از جهان چیرگی داشته است. باید اندیشید اگر برآستی به گفته برخی، روزگار آنها در گذشته باشد، آیا کسی هست که ثابت کرده باشد که در جهان امروز دیگر جایی برای آنها نیست؟ آیا دلیلی برای کنار نهادن همه آنها ارائه شده است؟ یا برعکس؛ ما امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند چنان جهان بینی هایی هستیم؟

3-1-2- شالوده پژوهش در جهان بینی اسلامی
جهانی که بشر تاکنون با ابزارهای شناخت خود شناخته، مجموعه ای بی نهایت بزرگ از سامانه ها (system) بوده که به گونه ای شگفت با هم هماهنگ کار می کنند. « علم » به معنی ویژه آن و علوم تجربی، دستاورد تلاش بشر برای کشف سامانه های طبیعت و رابطه های میان عناصر و اجزاء آنها می باشد. همه قوانین علمی نمودار رابطه ای میان چند عنصر در یک سامانه هستند. این قوانین از کنکاش و جستجو در «سامانه های عرضی» که هر کدام اجزاء «ابرسامانه هستی» (hyper system) هستند بدست آمده اند. بدین ترتیب علم را می توان

«این الگوواره در واکنش به عدم تمایل به استفاده از الگوواره های پسااثبات گرا پدید آمد. بسیاری از پژوهشگران به غلبه ناخودآگاه نژادی، قومی، و تعصب غربی در پژوهش ها اشاره کرده اند. آزادپژوهی در تشخیص واقعیت چندگانه با پژوهش طبیعت گرا همانند است؛ و بر تأثیر مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و قومی و جنسیتی بر ساختار اجتماعی واقعیت ها تأکید دارد.» (همان، 33)

همان گونه که روشن است ویژگی هایی که گروت برای دو الگوواره نخست برشمرده با ویژگی هایی که در نوشته های دیگران آمده کمابیش همتراز است. در دو نوشته پیشین، نخست از رویکرد اثبات گرا (یا به گفته سرمد، خردگرا) یاد شده است. گروت با رویکردی انتقادی آن را کنار گذارده و از پسااثبات گرایی یاد می کند. گفته های او گواهی است بر ناتوانی رویکرد اثبات گرایی، بویژه در حوزه های علوم انسانی. رویکرد دوم گروت طبیعت گرایی است که سرمد نیز از آن یاد کرده و عندهلیب به ویژگی تفسیری آن توجه کرده است. رویکرد سوم گروت، آزادپژوهی است که در نوشته سرمد نیامده و عندهلیب از رویکرد بهتری با نام «انتقادی» یاد می کند.

با این همه باید یادآور شد که برشمارش این الگوواره ها امری استقرائی است و نمی توان تنها به همین شالوده ها بسنده کرد. بویژه آنکه امروزه نقدهای تندی به آنها می شود و هماوردهای نیرومندی در حوزه معرفت شناسی برای آنها یافت می شود.

ولی آیا سه شالوده شمرده شده از سوی لیندا گروت، برآستی سه سامانه جداگانه جستجو هستند؟ آیا هر کدام از آنها دارای مفروضات جداگانه معرفت شناسانه، هستی شناسانه و روش شناسانه هستند؟ نویسنده دو سامانه اثبات گرایی و پسا اثبات گرایی را در یک ستون آورده است. با آنکه هر کدام از آن دو می توانند جداگانه یک سامانه جستجو شمرده شوند. چون دارای مفروضات جداگانه هستند.

برای نمونه، سامانه طبیعت گرا که عناوین دیگری چون کیفی، پدیدارشناختی، هرمنوتیک و تفسیری / ساختارگرا نیز دارا می باشد، از دید هستی شناسی واقعیت را چندگانه [شاید چند لایه] و واجد ساختار اجتماعی می داند. این دیدگاه چه تمایز روشنی با دیدگاه پسااثبات گرا دارد؟ وانگهی، جستجوی عینیت محض نیز نه ممکن و نه ضروری شمرده می شود. این چه تفاوتی با پذیرش «درجاتی از احتمال» در دیدگاه پسااثبات گرایی دارد؟ این هر دو بسیار به هم نزدیک هستند. افزون بر آن ویژگی « صراحت در کار» برای دیدگاه طبیعت گرا نمی تواند از تمایزات یک سامانه شمرده شود.

« دانش شناخت روابط عرضی میان عناصر و سامانه‌ها »
تعریف کرد.

از سوی دیگر بشر همواره به دنبال کشف روابط در سامانه طولی ابر سامانه نیز بوده است. یعنی روابطی که میان هر رده با رده‌های پایین‌تر و بالاتر برقرار است. او می‌خواهد بداند ساختار این ابرسامانه چگونه است و جایگاه و نقش هر عنصر در این سلسله مراتب کجاست؟ بدین گونه فلسفه و عرفان به معنی ویژه آن پدید آمد. فلسفه و عرفان را می‌توان « دانش شناخت روابط طولی میان عناصر و سامانه‌ها » تعریف کرد.

تاریخ جهان‌بینی‌ها نشان دهنده تلاش انسان برای دستیابی به دیدگاهی فراگیر به هستی و کشف سامان‌مندی چیره بر جهان می‌باشد. با نگاه به گذشته، دو نگرش بنیادی در هستی‌شناسی را می‌توانیم بازشناسیم که یکی « کل‌نگری » (Wholisme) و دیگری « جزء نگری » (Atomisme) است.

شالوده نگرش جزء گرا به جهان این بوده که یک پدیده را هر اندازه که پیچیده باشد، می‌توان به اجزایی تقسیم کرد و با شناخت ویژگی‌های اجزاء به شناخت آن پدیده دست یافت. به گفته دیگر، ویژگی‌های هر پدیده از روی ویژگی‌های عناصر سازنده آن به دست می‌آید. هر جزء دارای کارکرد و جایگاهی ویژه است و کارکرد کل پدیده را می‌توان مجموعه کارکردهای تک تک اجزاء آن دانست.

شالوده نگرش کل گرا به جهان هم این بوده که جهان تنها مجموعه‌ای از پدیده‌ها و ذرات و رویدادها نیست. بلکه کلیه پدیده‌های جهان با هم ارتباط دارند و میان همه پدیده‌ها پیوندی برقرار است. جهان سازواره‌ای است که در آن هر جزء بخشی از سازواره کلی‌تر است و هستی دارای سلسله مراتبی است که در آن هر یک از پدیده‌ها و سامانه‌ها خود اجزاء یک سامانه کلی‌تر هستند و بدین گونه بر جهان « وحدتی » حاکم است که دستاورد بی‌نهایت پدیده‌های کثیر است.

ما بر این باوریم که جهان‌بینی اسلامی ضمن آنکه خود یک مکتب جامع و کاملی است و مینا و محک ارزیابی سایر مکتب‌ها است؛ ولی به طور کلی هم با نگرش کل‌گرایانه همخوانی دارد. در نگرش توحیدی بر جهان، ما هستی را یک ابرسامانه طولی می‌دانیم که همه اجزاء و عناصر آن با هماهنگی و همکاری خود، نمودار « وحدت در کثرت » هستند.

بینش توحیدی اسلام، پدیده‌های جهان را « آیه » معرفی کرده است. بینش آیه‌ای این پدیده‌ها را فعل خداوند و بازتاب صفات خالقیت و مصور بودن خداوند می‌داند. در این بینش، ما دعوت شده‌ایم که پدیده‌های هستی و روابط عرضی میان آنها را در

یک رده از سلسله مراتب منظومه‌ها در سامانه هستی دریابیم و بشناسیم. اما از این فراتر و بالاتر، فراخوان این بینش به کشف و درک روابط طولی میان پدیده‌هاست و این وجه تمایز بسیار مهم جهان‌بینی اسلامی با دیگر جهان‌بینی‌هاست.

در این جهان‌بینی همه پدیده‌های عالم افزون بر روابط عرضی میان خود، در میان یک ساختار رده‌بندی شده و سلسله مراتبی دارای روابط طولی از بالا به پایین هستند. هر پدیده به منظومه و سامانه بالاتر از خود وابسته است و فرجام این وابستگی به ذات خداوند می‌رسد. از این رو همه پدیده‌های عالم، افزون بر ممکن الوجود بودن، در یک نیاز و فقر وجودی در برابر خداوند قرار دارند. در نگرش آیه‌ای ما به این فرا خوانده می‌شویم که چگونگی این نیاز یا رابطه طولی میان خالق و مخلوق را کشف کنیم.

مفهوم « ابرسامانه » که به هستی می‌دهیم، مفهومی نیست که بتوان با ادراک حسی و حتی عقل ساده آن را دریافت. در پدید آمدن این مفهوم هر سه قوای حسی و عقلی و شهودی ما دست اندر کارند. باور این مفهوم، مشروط به درک کل هستی به طور یکجا و فنا پذیری آن و نیاز و فقر وجودی هستی به خداوند و ازلیت و ابدیت خداوند است. همه هستی، یک سامانه بی‌نهایت عظیم است که در آن همه سامانه‌های کوچکتر در یک رده‌بندی طولی از پیچیدگی و سلسله مراتبی از وجود قرار گرفته‌اند.

3-1-3- دسته بندی پایه های معرفت شناسانه شالوده ها
برای نقد و بررسی شالوده های پژوهش باید به وجه معرفت شناسانه آنها نیز توجه شود. بحث ساختار معرفت در معرفت شناسی اهمیت ویژه ای دارد. سه پاسخ بنیادی به این پرسش داده شده، که « میناگرایی»، « انسجام گرایی»، و « کل گرایی» هستند.

الف - میناگرایی

از دیدگاه میناگرایی آگاهی‌ها به دو گونه هستند: آگاهی پایه، آگاهی غیر پایه. معارف پایه، زیربنای دانش بشری هستند و معارف غیر پایه براساس معارف پایه توجیه می‌شوند. در ساختار هرمی شکل معارف، معارف پایه در قاعده هرم هستند و معارف غیر پایه رو به بالا و براساس آنها پدید می‌آیند. دیدگاه میناگرایی کهن‌ترین دیدگاهی است که نزد فیلسوفان مطرح بوده است. حتی فیلسوفان مسلمان هم به گونه‌ای به همین دیدگاه باور داشته‌اند و از نوشته‌های آنها همین دیدگاه دریافت می‌شود.

برای نمونه، شالوده اثبات گرایی در شمار مبنایها است؛ چون دو ادعای اصلی دارد: یکی اینکه گزاره‌ها یا تحلیلی و یا ترکیبی هستند. دیگر اینکه هر گزاره‌ای را می‌توان با تجربه و مشاهده اثبات کرد.

ب- انسجام گرایی

از دیدگاه انسجام گرایی، معارف پایه وجود ندارند و همه معارف، غیر پایه هستند و معارف غیر پایه بر اساس معارف پایه توجیه می‌شوند. پس در انسجام گرایی، درست بودن یک معرفت، برابر است با سازگار بودن و انسجام داشتن با دیگر معرفت‌هایی که در گذشته بدست آمده‌اند.

استاد مطهری در باره رویکرد «انسجام گرایی» می‌نویسد: «دقیقاً روشن نیست که منظور، انسجام و هماهنگی با همه معرفت‌های بشری است یا دسته‌ای از آنها؟ و اگر دو یا چند نظام از قضا یا وجود داشته باشد و قضیه‌ای با یکی از آنها هماهنگ و با دیگری ناهماهنگ باشد، چه باید کرد؟ در این صورت حقیقت، نسبی می‌شود. مثلاً دستگاه‌های گوناگون هندسه، اقلیدسی، لُپانفسکی و ریمانی که تنها یکی از آنها بر عالم عینی صدق می‌کند و نه همه. در حالی که قضایای هر یک با یکدیگر هماهنگ هستند.» (مطهری، ج 13، 113) وانگهی، توافق همه اندیشمندان بر سر یک چیز، خود امری خدشه‌دار است.

به گفته ایشان: «واقعیت و حقیقت نمی‌تواند دو جور باشد. اگر در دو زمان، درباره یک پدیده، همه دانشمندان دو جور نظر بدهند، بالاخره یکی از آنها درست است و دیگری نادرست و نمی‌تواند هر دو درست باشد.» (مطهری، ج 13، 464) «پس حقیقت، هرگز نمی‌تواند نسبی باشد. ممکن است درباره مسائل اعتباری چنین باشد که آن مسئله‌ای جداست، چون تابع نیازهای انسان است. حقیقت نمی‌تواند بیش از یکی باشد. ما نمی‌توانیم با اصطلاحات بازی کنیم. کسانی که چنین می‌اندیشند، در نمی‌یابند که آنچه را که هر کس به گونه‌ای می‌فهمد، نمی‌توان حقیقت شمرد. چون تابع قوای ادراکی خود اوست و واقعیتی است که در اثر برخورد محسوسات او بدو دست داده است و حقیقت بیرونی چیز دیگری است» (همان، 466)

پ- کل گرایی

در دیدگاه کل گرایی، کل معرفت مانند یک سامانه (سیستم) ای است که از گزاره‌ها درست شده است؛ و دارای مرزهایی است که به روش‌های عقلانی، و تجربی تعیین می‌شود. این رویکرد دارای گزاره‌های پایه می‌باشد و تلاش می‌شود همواره

مجموعه معارف همچون اجزاء یک سامانه، با هم در انسجام باشند و هرگونه تضادی، یا به روش قیاسی و یا استقرائی رفع شود. از ویژگی‌های دیدگاه کل گرایی، محافظه‌کاری در دگرگون ساختن سامانه معرفت است. در این دیدگاه هیچ دانشمندی کارش را از صفر آغاز نمی‌کند. او همیشه بر سنتی از معارف تکیه می‌زند و در آنها تدریجاً تغییر پدید می‌آورد. پس در واقع می‌توان گفت کل گرایی، مبنایگرایی را با انسجام گرایی تلفیق می‌کند؛ به این گونه که درون شبکه معرفت، مبنایگرایی حاکم نیست و کل گرایی حاکم است؛ و معارفی که در آن هستند با همدیگر بصورت یک کل، مرتبط هستند.

به گمان ما آنچه که بررسی آن در کتاب‌های روش پژوهش فراموش شده، این است که امروزه در حوزه معرفت‌شناسی سه دیدگاه مبنایگرایی، انسجام گرایی و کل گرایی مطرح است. همان گونه که گفته شد رویکرد اثبات گرایی را می‌توان نمونه‌ای برای مبنایگرایی گرفت؛ و رویکرد طبیعت گرایی یا تفسیری را نمونه انسجام گرایی برشمرد. ولی جای رویکرد کل گرایی کجاست؟ آیا رویکردی که پس از نقد و تحلیل دو رویکرد پیشین و با پرهیز از کاستی‌های آن دو پدیدار شده، توانایی آن را ندارد که شالوده پژوهش باشد؟ بی‌گمان این توانایی را دارد.

از دیدگاه اندیشمندان مسلمان معاصر چون استاد مطهری، علامه طباطبایی و دیگرانی که کمابیش شاگرد آنها بشمار می‌آیند در جهان بینی و معرفت‌شناسی اسلامی، که مبتنی بر وحی و گفتار معصوم می‌باشد، آگاهی‌ها و معارف انسان ساختاری کل گرایانه دارد؛ ولی این کل گرایی برای معرفت ساختاری سامانه‌ای قائل است که همچون اجزاء هستی، می‌توانند یک آبرسامانه معرفتی را پدید آورند. در این سامانه اندیشه، گونه‌ای مبنایگرایی حاکم است که گزاره‌های آن را متن وحی و در مرتبه بعدی، کلام معصوم (ع) تشکیل می‌دهد. پس همه آگاهی‌های دیگر در مراتب بعدی بر این پایه ارزیابی می‌شوند. از سوی دیگر گونه‌ای انسجام بر این سامانه حاکم است؛ ولی نه به این معنا که معارف در رابطه‌ای دوسویه (همانند انسجام گرایی) می‌توانند پشتیبان یکدیگر باشند. بلکه آگاهی‌های ما هم یک رابطه طولی با یکدیگر پیدا می‌کنند و هم یک رابطه عرضی. پس پشتیبانی آنها نیز، هم بگونه طولی (سلسله مراتبی) است و هم عرضی، به گونه‌ای که از چند گزاره معرفتی در عرض هم بتوان به گزاره معرفتی دیگر دست یافت.

از دیدگاه جهان بینی اسلامی، معرفت علمی و معرفت فلسفی که دستاورد ابزارهای شناخت حسی و عقلی هستند، در جای خود بسیار ارجمند شمرده شده و بهره‌گیری از این دو ابزار، با

تأکیدهایی که در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) درباره آنها شده، به حد وجوب رسیده است. اما روشن است که بخش عمده‌ای از این دو معرفت به شناخت طبیعت و به تعبیر قرآنی سیر در آفاق می‌پردازند و قرآن کریم ما را هم به سیر در آفاق و هم سیر در انفس فراخوانده است.

3-2- هدف پژوهش

گفته شد که هدف پژوهش روشن می‌سازد پاسخ پرسش‌های پژوهش به چه کار می‌آید، و چرا فرایند پژوهش برای دستیابی به آنها پیموده می‌شود؟ خاستگاه و انگیزه پژوهش را بیشتر نوشته‌ها زیر عنوان «اهمیت و ضرورت پژوهش» می‌آورند. از پژوهشگران خواسته می‌شود که به روشنی بگویند چه انگیزه یا ضرورتی برای انجام پژوهش مطرح است.

برخی هدف پژوهش را زیر عنوان «روش‌های تحقیق» بررسی می‌کنند. گرچه پذیرفتنی است که هدف پژوهش بتواند به گونه‌ای ضمنی به روش آن نیز اشاره داشته باشد، ولی از روش پژوهش جداست. هدف باید روشن‌بادار که پژوهش به چه منظوری انجام می‌گیرد؟ و نه اینکه چگونه انجام می‌گیرد.

در نمونه‌ای چنین آمده: «بطور کلی روش‌های تحقیق در علوم رفتاری را می‌توان با توجه به دو ملاک هدف پژوهش و چگونگی گردآوری داده‌ها دسته‌بندی کرد. دسته‌بندی بر پایه هدف چنین است:

1- پژوهش بنیادی: هدف آن آزمون نظریه‌ها، تبیین روابط میان پدیده‌ها و افزودن به مجموعه دانش موجود است.
2- پژوهش کاربردی: هدف آن گسترش دانش کاربردی در یک زمینه خاص است.

3- پژوهش تحقیق و توسعه: فرایندی است که به منظور تدوین و تشخیص مناسب بودن یک فرآورده آموزشی انجام می‌شود. (سرمد، بازرگان، 1378، 78)

عندلیب به درستی یکی از عوامل مؤثر بر انتخاب موضوع رساله را چنین برمی‌شمرد: «هدفمندی رساله در جهت پاسخگویی به حوزه مشخصی از جنبه‌های نظری یا کاربردی» (عندلیب، 1381، 38)

برخی بر این باور نادرست هستند که امروزه با چیرگی رویکردهای نسبی‌گرا در کار پژوهش، نیازی به درست و حقیقی بودن شالوده برای یک کار پژوهشی نیست؛ چون هیچ شالوده‌ای قابل اثبات نیست. برای نمونه، گروت در آغاز فصل دوم کتابش با عنوان «سامانه‌های جستجو» روشن می‌دارد که

روش پژوهش می‌تواند فارغ از درست یا نادرست بودن جهان بینی پژوهشگر پیش برود. «پارادایم‌ها» یا «الگوهای ذهنی» ، یا «سامانه‌های جستجو» ... به جهان بینی پژوهشگر دلالت می‌کنند که درستی و صحت آن را نمی‌توان اثبات کرد.... در این فصل به این موضوع پرداخته می‌شود که سامانه‌های جستجو چگونه بر معیارهای کیفیت پژوهش اثر می‌گذارند؟ (گروت، 1384، 21)

از این سخن چنین برداشت می‌شود که نویسنده در بند ارزیابی درستی و یا نادرستی دیدگاه‌ها و جهان بینی‌ها نیست و تنها باید به بحث روش پژوهش پرداخت که آن هم به باور او به درستی مقدمات پژوهش ارتباطی ندارد؛ بلکه به درستی راهی که از مقدمات تا نتایج پیموده می‌شود مربوط است. آیا نویسنده به گونه‌ای نسبی‌گرایی اشاره نمی‌کند؟

پس جایگاه «کشف حقیقت» در این تعریف از پژوهش، «جستجوی سامان یافته با هدف تولید دانش» (گروت، 1384، 7) کجاست؟ ظاهراً گروت چنین باور دارد که حقیقت محض قابل دستیابی نیست؛ پس نباید دنبال آن بود. او می‌توانست دست کم پژوهش را «جستجوی سامان یافته با هدف نزدیک شدن به حقیقت» تعریف کند.

3-3- گونه پژوهش

گونه پژوهش، چگونگی و جنس پرسش‌ها و داده‌های پژوهش، و چگونگی رابطه میان متغیرها را نشان می‌دهد. جداسازی میان خاستگاه و گونه پژوهش امری مهم است. خاستگاه نشان می‌دهد که پرسش از کجا آمده است؛ و چگونه پدید آمده است؛ و گونه نشان می‌دهد که پرسش از چیست و در چه حوزه‌ای است.

در کتاب‌های روش تحقیق چندان به ویژگی‌هایی که پرسش‌های یک پژوهش باید داشته باشد پرداخته نمی‌شود. با آنکه همواره گفته شده پرسش درست، نیمی از پاسخ را به همراه دارد. یک پرسش درست به گونه‌ای روشن باید بتواند رابطه‌ای منطقی میان چند متغیر را نشان دهد؛ یا با یک گزاره شرطی روشن، میان دو وضع مشخص را به هم مربوط کند.

همچنین پرسش درست باید بتواند روشن سازد که از علت می‌پرسد یا از دلیل؟ چون در برخی پژوهش‌ها (مانند پژوهش تفسیری و یا کیفی) نمی‌توان از علت پدیده‌ها پرسید و به دنبال دلیل روی دادن پدیده‌ها باید بود. ولی در پژوهش‌های تجربی، یافتن دلیل برای روند سودمند است؛ ولی هدف، یافتن علت است.

3-3-1-3-3- دسته بندی سوم

در نمونه سوم، زیر عنوان «انواع روش های تحقیق» چنین آمده: «استفاده از روش های متنوع در علوم انسانی و اجتماعی به دلیل تعدد عوامل و متغیرهای مؤثر در روابط بین پدیده های آن باعث ارائه انواع گوناگونی از روشهای تحقیق شده است. بحث در مورد انواع روش تحقیق، یا انواع تحقیق با طبقه بندی آنها بر اساس فرضیه های مختلف صورت گرفته است. روش هایی مانند روش تحقیق پایه ای، توصیفی، تبیینی، ارزیابی، اکتشافی، تجربی، و استراتژیک، متناسب با دیدگاه های طبقه بندی شده تعریف و تعیین گردیده است.» (عندلیب. 1381. 56)

دیده می شود که نویسنده در نوشته خود انواع روش تحقیق را به انواع تحقیق تبدیل می کند و در دنباله بدان می پردازد: «گاهی تقسیم بندی انواع تحقیق بر اساس موضوع تحقیق صورت می گیرد؛ مانند تحقیقات تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی؛ و یا به همین ترتیب بر اساس ماهیت کاربردی یا نظری یا توسعه ای بودن تحقیق، تحقیقات به کاربردی، بنیادی و توسعه ای تقسیم می شوند. همچنین برخی روش شناسان بر اساس شیوه استدلال و استنتاج در تحلیل داده های کمی و کیفی مورد مطالعه، انواع روش های تحقیق را تحلیلی، توصیفی، استدلالی، مقایسه ای، ارزیابی، همبستگی، آزمایشی، علمی، آماری و ... معرفی می نمایند.» (عندلیب. 1381. 56)

همه ویژگی هایی که نویسنده برشمرده به گونه پژوهش برمی گردد؛ و روشن می دارد که موضوع و محتوای پژوهش چه صفتی و وصفی دارد. جالب است که به گفته نویسنده بر اساس شیوه استدلال و استنتاج، انواع روش ها به توصیفی و استدلالی و ارزیابی و دسته بندی می شوند. باید پرسید آیا نام روش استدلالی و توصیفی، شیوه استدلال و استنتاج را روشن می دارد؟ خیر. چنین نیست. این صفات، همه وصف محتوای پژوهش است، و نه وصف شیوه استدلال آن؛ و باید زیر عنوان گونه های پژوهش آورده شود؛ و نه روش های پژوهش.

3-3-1-3-4- دسته بندی چهارم

در نمونه چهارم زیر عنوان «انواع روش»، گونه های پژوهش با در نظر گرفتن معیار زمان چنین دسته بندی شده اند:

«الف- پژوهش های مقطعی: پژوهش هایی که واقعیت را در یک برهه از زمان به کنکاش می نهند.

ب- پژوهش های طولی: پژوهش هایی که در چند مقطع زمانی صورت گیرند.» (ساروخانی. 1378. 64)

3-3-1- نمونه هایی از دسته بندی گونه های پژوهش در نوشته های فارسی زبان در باره روش تحقیق، کسی از «گونه پژوهش» سخنی به میان نیاورده است و بجای آن زیر عنوان «انواع روش های تحقیق»، به گونه ها اشاره می شود.

3-3-1-1- دسته بندی نخست

بهزادفر زیر عنوان «انواع روش های تحقیق»، به روش های توصیفی، تحلیلی، تطبیقی، اکتشافی، و ترکیبی اشاره می کند. (بهزادفر. 1367. 3) او چهار گونه را چنین برمی شمرد:

1- «روش توصیفی: هرگاه هدف و منظور پژوهشگر تصویر [کردن] موضوع باشد.

2- روش تحلیلی: هرگاه ریشه یابی هویت پدیده باشد.

3- روش تطبیقی: هرگاه نمایش دادن نقاط اختلاف و اشتراک باشد.

4- روش ترکیبی: هرگاه بررسی همه جانبه یک موضوع باشد.» (بهزادفر. 1367. 4)

گرچه هر کدام از این گونه ها، روش های ویژه ای را نیز نیاز دارند، ولی تحلیلی و تطبیقی بودن، معرف گونه پژوهش است و نه یک روش یا هدف برای پژوهش. به طور اصولی، هر صفتی و وصفی که برای موضوع و محتوای پژوهش برشمرده شود، گونه آن را نشان می دهد و نه روش پژوهش را.

3-3-1-2- دسته بندی دوم

در نمونه دوم نیز با عنوان روش های پژوهش و برپایه چگونگی گردآوری داده ها این دسته بندی ارائه شده است:

1- «پژوهش توصیفی (غیر آزمایشی): پیمایشی، همبستگی، اقدام پژوهی، موردی، پس رویدادی (علی - مقایسه ای).

2- پژوهش آزمایشی: یافتن روابط علی-معلولی. (سرمد. بازرگان. 1378. 78)

نویسندگان در جای دیگری پرسشهای پژوهش را چنین دسته بندی کرده اند:

1- «پرسشهای توصیفی: پرسش های همچون چیست؟ و چگونه است؟

2- پرسشهای رابطه ای: که به چگونگی رابطه دو یا چند متغیر می پردازند.

3- پرسشهای تفاوتی: که با تفاوت سطوح متغیرها سر و کار دارند.» (سرمد. همان. 34)

همچنین گونه های پژوهش ، با در نظر گرفتن میزان ژرفای چنین دسته بندی شده اند:

الف - مطالعات پهنا نگر: منظور تحقیقاتی است که به روی جمعیتی وسیع صورت می گیرند.

ب- مطالعات ژرفانگر: منظور تحقیقاتی است که پدیده را در عمق بشکافند، از علل و عوامل سخن گویند و بار کیفی، ارزشی و ذهنی پدیده ها را باز یابند. (ساروخانی. 1378. 69)

3-3-1-5- دسته بندی پنجم

در بیش از نیمی از کتاب روش تحقیق گروت و وانگ نیز به گونه های پژوهش پرداخته شده و در پی آن به راهبردها یا همان روش ها نیز اشاره شده است. در این کتاب ، بخشی از ویژگی های محتوای پژوهش در بحث سامانه های جستجو پنهان شده و بخش دیگر زیر عنوان « هفت راهبرد پژوهشی » که اساساً هفت گونه پژوهشی است آورده شده است.

گروت حتی در بخش سامانه های جستجو به گونه هایی اشاره می کند که ماهیتی دوگانه دارند. او از آنها با نام «الگوواره» یاد می کند؛ با آنکه هیچکدام در سطح سامانه های جستجو نیستند :

الف - الگوواره علمی، اسطوره ای

«ویژگی های این دو سامانه چنین هستند:

1- تبیین علمی معمولاً توصیفی ریاضی است که اجزا مرتبط دارد؛ از این رو جزء نگر، تقلیل گرا و همگرا است. مانند تحقیق معماری در حوزه فن ساختمان و ...

2- توصیف اسطوره ای یا شاعرانه ، پیوسته ، کل نگر ، واگرا و مولد است. این پارادایم معمولاً با تحقیق معماری برگرفته از هنرها و علوم انسانی همراه است و بسیاری از پژوهش های تاریخ معماری و نظریه های طراحی را شامل می شود.» (گروت. 1384. 25)

آشکارا پیداست که این دسته بندی ناکارآمد است و نمی تواند بسیاری از نمونه های پژوهشی را پوشش دهد. وانگهی بگونه ای در آن تلاش شده هرگونه تبیین غیر تجربی را «توصیفی شاعرانه» وانمود کند که نمی توان برآن اتکاء کرد. دلیل ما برای این برداشت این است که در جایی دیگر از کتاب نوشته شده است: «گرایش به تفکر فعال ، پیشرفت فکری مهمی در غرب محسوب می شود. زیرا بیانگر مقطعی از زمان است که تشریح کنش های طبیعی به جای مبتنی شدن بر گونه های اساطیری بر ساختار عقلایی استوار گردید. برای مثال وقتی باران می

بارید، روش نوین تفکر، دیگر آن را حاصل گریه خدایان نمی دانست؛ بلکه آن را مبنای تعامل فرایندهای طبیعی عناصر طبیعت تفسیر می کرد.» (وانگ. 73)

از اینجاست که ارزش واقع نمایی دیدگاه اسطوره ای نزد نویسندگان روشن می شود. پس این دسته بندی آشکارا علم زده است.

ب- الگوواره کمی و کیفی

« شاید متداول ترین چهارچوب برای بیان مدلی دوگانه ، استفاده از واژه های کمی، کیفی باشد... تحقیق کمی به پدیده های قابل اندازه گیری عددی وابسته است، درحالی که تحقیق کیفی مستقل از مستندات عددی متکی به بیان ، کار تجربی ، یا دست ساخته های انسان به حساب می آید. (همان. 25)

اگر دقت شود دسته بندی نخست، یعنی تبیین علمی و اسطوره ای را آشکارا می توان به مبانی معرفت شناسانه و جهان بینی پشتیبان آن نسبت داد؛ ولی تبیین کمی و کیفی به موضوع پژوهش بر می گردد. چون می توان جهان بینی علمی داشت؛ ولی نمی توان جهان بینی کمی یا کیفی داشت. پس دسته بندی نخست ، می تواند به دو سامانه جستجو بازگردد؛ ولی دسته بندی دوم به گونه و محتوای پژوهش بازمی گردد.

پ- الگوواره عینی و ذهنی

در یک دسته بندی دیگر، طیفی از گونه ای پژوهش ارائه شده که از مشاهده صرف آغاز شده و تا پژوهش آزمایشگاهی دنبال می شود. این طیف همان پارادایم پژوهش عینی و ذهنی است و البته پژوهش عینی است که از دید آنها معتبر شمرده می شود.

این دسته بندی با توجه به کاستی هایی که اشاره شده، بگونه ای طیف گونه ارائه شده است؛ به گفته دیگر در این رویکرد الزاماً هر پژوهشی در یکی از دو دسته کمی و کیفی یا علمی و اسطوره ای یا ... جای نمی گیرد؛ بلکه در نقطه ای از یک طیف جای می گیرد که یک سر آن « مشاهده غیر نظام مند» و سر دیگر آن « تحقیق آزمایشگاهی » است و هر پژوهشی بر پایه میزان سامان یافتگی اش جایابی می شود. در این طیف دو فرض بنیادی در کار است: یکی اینکه واقعیت امری بیرونی است؛ و دیگر اینکه شناخت آن نیازمند بکارگیری روش های عینی است. نویسنده به درستی بر این رویکرد نیز خرده می گیرد. نخست اینکه این همان دسته بندی دوگانه کمی و کیفی است که به یک طیف تبدیل شده است. دوم اینکه چون آنها سامان یافتگی را برابر عینی گرفته اند ، گونه ای ارزیابی در آن نهفته است که

تنها پژوهش‌های عینی هستند که اعتبار دارند. نویسنده به نکته‌ای درست اشاره دارد که «در مباحث روش شناختی به رویکردی نیاز است که بتواند پیوند میان نظریه و مدل را برجسته کند.» (همان، 30)

هفت گونه پژوهشی یا به گفته نویسندگان (گروت و وانگ)، «هفت راهبرد» اینها هستند:

1- پژوهش تفسیری- تاریخی: از دیدگاه نظری این گونه پژوهش تلاش می‌کند روایتی از جهان هستی [از گذشته تاریخی] ارائه کند که آنرا قابل شناخت سازد. برای همین شواهد تجربی گذشته را بررسی و تحلیل می‌کند. این شواهد در بایگانی‌ها، اسناد عمومی و شخصی و ... یافت می‌شوند.

(گروت، 1384، 137)

2- پژوهش کیفی: این گونه، به تبیین شرایط حال می‌پردازد و بر نقش پژوهشگر همچون عنصری حیاتی در دستاورد پژوهش تأکید می‌کند. پس از این دید با پژوهش تجربی و پژوهش وابستگی که هر دو پژوهنده را شاهد عینی و بیرونی می‌شمرند تفاوت دارد. این گونه، عینی‌گرایی کامل را دست نیافتنی می‌داند و بر کشف علت پدیده‌ها اصرار نمی‌ورزد. (گروت، همان، 176)

3- پژوهش همبستگی: در این گونه پژوهش تلاش می‌شود با نشان دادن ارتباطی قوی میان متغیرها، بدون نیاز به اثبات اینکه متغیری علت پدید آمدن متغیر دیگر است، آنها را قابل تبیین می‌کند. چون بر این باور است که نمی‌توان علت و معلول را از دید فلسفی دقیقاً معلوم کرد. (گروت، همان، 210)

4- پژوهش تجربی: پژوهش تجربی پیوندهای علی و معلولی میان متغیرها را بررسی و تحلیل می‌کند. با دستکاری یک متغیر در مجموعه‌ای کنترل شده، اثر آن بر دیگر متغیرها روشن می‌شود. جمع بندی این پژوهش با داده‌های عددی بیشتر میسر است تا با داده‌های روایی. با وجود اینکه این گونه برای پدیده‌های غیر زنده مناسب می‌نماید، ولی می‌توان آن را مطالعه رفتار مردم هم بکار برد. (گروت، همان، 251)

5- پژوهش همانند سازی: بنیاد این پژوهش بر این است که یک واقعیت را می‌توان با بازسازی آن در محیطی جایگزین بازنمایی کرد. این دوباره سازی در متن واقعیتی در آینده قابل فهم است. (گروت، همان، 275)

6- پژوهش استدلال منطقی: مهمترین ویژگی این پژوهش، تعریف یک سامانه [ذهنی]، عناصر تشکیل دهنده آن و چگونگی ارتباط آن با دیگر سامانه‌هایی است که در مجموع می‌توانند ساختاری منطقی به جهان هستی بدهند. پس در حالی که

دیگر گونه‌های پژوهش برای اثبات مسائل از سامانه‌ای [ذهنی و] مفروض بهره می‌برند؛ هدف پژوهش استدلال منطقی تدوین چهارچوب خود سامانه است. (گروت، همان، 302)

7- پژوهش موردی: این گونه می‌تواند همچون یکی از ابزارهای بکار گرفته شده در یک گونه پژوهش باشد. (گروت، همان، 353)

این دسته بندی برآستی دسته بندی سودمندی برای گونه شناسی پژوهش است و بویژه از آن می‌توان برای حوزه‌های علوم انسانی و حوزه‌های نظری و کاربردی معماری بهره‌گیری کرد.

3-4- مسیر پژوهش

در کتابهایی که در باره فرایند پژوهش نوشته شده تنها از روش پژوهش سخن گفته شده و در بیشتر نوشته‌ها روش با مسیر پژوهش در هم آمیخته شده است. ولی باید دانست «روش» و «مسیر» دو چیزند که البته با هم تعامل دارند. «روش» به شیوه راه بردن عقل² می‌پردازد؛ و مسیر به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که در فرایند پژوهش انجام می‌شود، یا گامهایی که پیموده می‌شود و به آن «مراحل پژوهش» نیز گفته می‌شود؛ که این با چگونگی پیمودن گام‌ها متفاوت است.

همچنین باید توجه داشت که این دو تمایز دیگری نیز با هم دارند؛ و آن اینکه روش فرایند، کلیت آن را وصف می‌کند و بر کل آن چیره است؛ ولی مسیر، اجزاء فرایند را وصف می‌کند و هرگز بر کل آن چیره نمی‌شود؛ و آن را به پاره‌های کوچک‌تر بخش بندی می‌کند.

واژه شناسی زیر از نوشته گروت در این باره برگرفته شده است:

1- سامانه جستجو: هر پژوهشی بر پایه یک دیدگاه بنیادی فلسفی انجام می‌گیرد که ما آن را «سامانه جستجو» نامیده ایم.

2- روش شناسی: (methodology) «به گفته آبراهام کپلان، جنبه‌های میان-طیف فرایند پژوهش که در رشته‌های گوناگون مشترک هستند. روش شناسی به گام‌هایی می‌پردازد که در میانه «مبانی نظری پژوهش» و «تدابیر و فنون آن» جای دارد. به گفته دیگر، جنبه‌هایی عام‌تر از فنون خاص مصاحبه، گردآوری و تحلیل داده‌ها، و خاص

² اشاره به رساله کوتاه و معروف رنه دکارت، با عنوان «گفتار در شیوه راه بردن عقل». این رساله به ترجمه محمد علی فروغی ضمیمه کتاب «سیر حکمت در اروپا» می‌باشد.

تر از دیدگاه‌های معرفت‌شناختی ساختارگرایی و مانند آن. ما روش پژوهش را « بررسی فرایند جستجو» می‌دانیم و از واژه روش (method) و روش‌شناسی برای تعریف فرایندهایی از پژوهش در یک گستره وسیع بهره‌برده ایم.» (گروت، 1384: 10)

3- راهبرد (روش): مدیریت ماهرانه و برنامه‌ریزی هر چیز (strategy). در این کتاب راهبرد، همان برنامه یا «ساختار کلی» پژوهش است.

4- تدبیر(فن): اقدام ماهرانه (tactic). تدابیر پژوهش، فنون ویژه کاربردی مانند گردآوری داده‌ها، شیوه‌های پرسشگری و ... را دربر می‌گیرد. [اینها در عین حال مراحل از مسیر پژوهش نیز هستند]. در زمینه‌های نظامی، راهبرد به «برنامه جنگی در سطح ملی» و تدابیر به «تعیین مواضع نیروهای مسلح در هنگام نبرد» گفته می‌شود. (گروت، 1384: 10)

5- طرح پژوهش [مسیر]: واژه دیگری که گاه بجای راهبرد بکار می‌رود « طرح پژوهش » (research design) است، یا برنامه عملی‌ای که مسیر حرکت پژوهش را از آغاز تا پایان روشن می‌سازد. مسیر، [راه میان آغاز تا پایان پژوهش]؛ یا میان شرح پرسش‌های پژوهش، تا شرح نتایج پژوهش است. در میان آغاز و پایان، مراحل و رویه‌هایی هستند که می‌توانند معین باشند یا در روند پژوهش پدیدار شوند.

روشها و فنون، خود پیرو مبانی نظری پژوهش یا همان «سامانه جستجو» هستند. در هر سامانه جستجو، به آزادی، امکان‌گرینش گسترده‌ای از راهبردها و تدابیری ویژه وجود دارد. در نتیجه باید راهبردها و تدابیر از سوی این سامانه پشتیبانی و تأیید شوند. نیز باید میان نظام جستجو، راهبردها و تدابیر تحقیق همبستگی و تداوم وجود داشته باشد. (همان، 11)

از این گفته نویسنده ممکن است چنین برداشت شود که او راهبرد را که پیش از این برابر روش دانسته بود، در اینجا آن را برابر مسیر حرکت دانسته است. پس او روش و مسیر را یکی می‌داند. ولی می‌توان گفته او را چنین نیز خواند که راهبرد یا طرح تحقیق « برنامه‌ای عملی است که [چگونگی پیمایش] مسیر حرکت تحقیق را از مبدأ به مقصد روشن می‌سازد.» پس از دید او واژه راهبرد همچون روش پژوهش، و واژه تدبیر همچون مسیر پژوهش برگرفته شده است.

گفته شد که روش پژوهش به چگونگی پیمایش گام‌های فرایند، از آغاز تا انجام می‌پردازد. از دید این رساله مسیر تنها می‌تواند راه را و آنچه که باید در آن انجام شود روشن سازد؛ نه چگونگی راه رفتن را. آنچه که می‌تواند فرایند پژوهش را به

سرانجام خود برساند، و شاید مهمتر از بحث گام‌ها و مسیر آن، چگونگی پیمایش فرایند است. فرایند جستجو چگونه پیموده می‌شود؟ اینکه مراحل پژوهش چگونه به هم پیوسته‌اند؟ و با هم چه ارتباط منطقی دارند؟ مراحل بعدی چگونه برپایه نتایج مراحل پیشین استنتاج می‌شوند؟ آیا گامها لزوماً باید پشت سرهم پیموده شوند؟ آیا فرایند پژوهش فرایندی خطی است؟ اینها پرسش‌هایی است که روش باید بدان پاسخ دهد.

آنچه گروت و وانگ در تشریح هفت‌گونه پژوهش، و زیر عنوان « راهبرد و تدابیر» آورده‌اند، در واقع گاه به سامانه‌های جستجو، و گاه به مسیر پژوهش پرداخته و در لابلای آنها به گونه‌ای نه چندان روشن به روش نیز اشاره کرده است. نویسندگان به این نپرداخته‌اند که آیا روش فرایند پژوهش در همه گونه‌های هفت‌گانه یکسان هستند؟ آنها بخوبی از عهده تشریح گونه‌گونی مسیرها برآمده‌اند. ولی گاه جداسازی میان راهبردها (همان مسیرها) و تدابیر (روش‌ها) نیز در کتاب دشوار است و به سادگی نمی‌توان آنها را از هم تفکیک کرد.

با دقت در تدابیری که در کتاب آمده، می‌توان به این رسید که ما با هفت مسیر گوناگون روبرو نیستیم. برای نمونه تدابیر در هر دو گونه پژوهش تفسیری و پژوهش کیفی با گردآوری و ساماندهی داده‌ها، تحلیل آنها و تبیین آنها پیش می‌رود. پس اینها هفت‌گونه، یا هفت حوزه پرسش هستند و این دسته‌بندی در کتاب بر پایه ماهیت پرسش‌های هر کدام از پژوهش‌ها انجام شده است.

عندلیب نیز در نوشته‌اش آمیختگی روش و مسیر یا مراحل پیمایش پژوهش را یادآور می‌شود. « مفهوم روش تحقیق در کارهای پژوهشی، گزارش‌های تحقیقاتی و کتاب‌های روش تحقیق به گونه‌های مختلف و در سطوح گوناگون بکار رفته است. این مفهوم اغلب، کلی و شامل انواع روش‌ها، مراحل، فرایندها و ابزار تحقیق می‌شود.» (عندلیب، 1381: 54)

مسیر یا مراحل بنیادی انجام پژوهش در نوشته‌ها چنین برشمرده شده است: « یافتن مسئله، بررسی یا تجربه مقدماتی، طرح فرضیه، بررسی وسیع، یافتن قانون، و تنظیم نظریه.» (بهزادفر، 1366: 9). نیز « مراحل روش علمی بدین گونه است: جستجوی پیشینه، تدوین فرضیه، مشاهده و آزمون فرضیه، پذیرش یا رد یا تعدیل کردن فرضیه.» (سرمد، بازارگان، 23)

3-5- روش پژوهش

همان گونه که گفته شد روش پژوهش، چگونگی پیمایش و برداشتن گام‌ها و انجام مراحل پژوهش است. عندلیب نیز چنین

آورده است: «روش تحقیق، اعتبار علمی، قانون مندی، و مهم تر از همه استدلال و منطق حاکم بر رساله را تعریف می کند. در این صورت برای اثبات نظریه ها یا فرضیه ها یا برای مستدل کردن گفته ها و پیشنهادها یا برای قبولاندن نتایج و توصیه ها و نهایتاً برای قانونمند کردن دستاوردها به یک روش معقول، قابل قبول و قابل دفاع نیاز است تا بتوان بر آن تکیه کرد.» (عندلیب. 1381. 52)

به گفته نویسنده: «مفهوم روش تحقیق در کارهای پژوهشی، گزارش های تحقیقاتی و کتاب های روش تحقیق به گونه های مختلف و در سطوح گوناگون بکار رفته است. این مفهوم اغلب، کلی و شامل انواع روش ها، مراحل، فرایندها و ابزار تحقیق می شود.» (همان. 54)

باید گفت انتظاری که از کتابی با عنوان «روش های تحقیق در معماری» می رود در کتاب گروت و وانگ چندان برآورده نشده است. نویسندگان به گفته خود تلاش کرده اند متنی فراهم آورند که دامنه گسترده ای از روش های پژوهش کاربردی را برای موضوع های مرتبط با پژوهش معماری دربر گیرد. (گروت. 1384. 3) هفت راهبردی که بررسی می شوند دیدگاه های مختلفی را برای درک این روابط پیشنهاد می کنند.

خواننده می تواند چنین نتیجه بگیرد که نویسندگان در پی ارزیابی گونه های پژوهش و بهره گیری از جنبه های سودمند آنها برای دستیابی به یک یا چند روش ویژه در پژوهش نبوده اند. آنها چندان اشاره ای به گونه گونی در روشها نمی کنند. نویسندگان، روشهای پژوهش در پژوهش هایی گوناگون را پذیرفته اند و تلاش کرده اند این پژوهش ها را بر پایه توصیف و تحلیل ویژگی های مشترک آنها دسته بندی کنند؛ تا کاستی ها و توانایی های هر کدام با هم سنجیده شود. گمان می رود آنها پرسشی در باب روش پژوهش و چگونگی ارتباط موضوع و روش و هدف پژوهش نداشته و پیگردی هم نکرده اند؛ ولی آنگونه که خود می نویسند به دنبال «کاربردی کردن محتوای هر دیدگاه برای معماری و معماران» بوده اند؛ بی آنکه تلاش کنند دستاورد آنها را در روند پژوهش ارزیابی کنند و یا میزان حقیقت یابی هر کدام را نسبت به یکدیگر بسنجند. انتظار از کتابی با عنوان روش پژوهش این بود که نویسندگان به مسئله مهم ضرورت روشمند انجام شدن پژوهش، و اینکه چگونه می توان فرایند پژوهش را مدیریت و مهار (کنترل) کرد و چه عواملی در ساماندهی و سامانمند بودن این فرایند کارسازتر و به حقیقت نزدیکتر است توجه بیشتری می داشتند.

عندلیب زیر عنوان «روش انجام تحقیق (تکنیک تحقیق)» از چهار روش یاد کرده است:

1- روش اسنادی (کتابخانه ای): مطالعه منابع، کتاب مقاله، شبکه، سازمانها و... (text review)

2- روش مصاحبه: گفتگوی هدفدار با افراد. (interview)

3- روش مشاهده: مشاهده سطحی، مشاهده فعال، و مشارکتی. (obdervation)

4- روش مستندسازی: مطالعه میدانی و برداشت عکس، نقشه، و... «(documentation) (عندلیب. 1381. 57)

این چهار روش را می توان در میان هفت راهبرد پژوهشی نویسندگان (گروت و وانگ) زیر عنوان تدابیر و فنون پژوهش پیدا کرد. بدین گونه:

1- راهبرد تفسیری: روش اسنادی، و مصاحبه.

2- راهبرد کیفی: روش مشاهده و مستندسازی.

3- راهبرد همبستگی: روش مشاهده.

4- راهبرد تجربی: روش مشاهده.

5- راهبرد شبیه سازی: روش مشاهده.

6- راهبرد استدلال منطقی: روش اسنادی.

7- راهبرد موردی: کمابیش از همه روشها بهره می گیرد.

پس گروت و وانگ کتاب خود را بر محور اساسی «روش تحقیق» پیش نبرده اند و این مهم را به حاشیه برده اند. ولی آنچه که عندلیب بر می شمرد برآستی از جنس روش پژوهش است؛ بویژه آنکه او زیر عنوان «فرایند سازماندهی انجام تحقیق» (research organisation) چهار روش بنیادی در پژوهش را چنین برشمرده است:

1- «فرایند خطی (از بورگس Burgess)»: که در آن گام ها از پی هم پیموده می شوند.

2- فرایند گام به گام (از کان Kane 1995): مراحل در فواصل معینی، با هم ارتباط دارند؛ اما ضرورتاً به شکل خطی نیستند.

3- فرایند حلقوی: (از نیوتن و رودستام Rudestam 1992): مراحل به شکل حلقه هایی که بر هم تأثیر می گذارند، پیموده می شوند.

4- فرایند حلزونی: (از بلاکستر Blaxtor 1996): مراحل به گونه ای پیچیده و با ترکیبی از فرایندهای بالا پیموده می شوند. در این فرایند، تقریباً از همه نقاط می توان به آن وارد شد؛ و فرایندی پایان ناپذیر است. امکان بازنگری اقدامات وجود دارد و محقق را به نقاط آغازین بر می گرداند. «(عندلیب. 1381. 60)

مهم ترین بحث در باره روش پژوهش، توجه و بررسی و مقایسه میان این چهار روش، و ارزیابی دستاوردهای هر کدام است؛ و اینکه آیا هر کدام از آنها می توانند سازگار با گونه بندی پرسش های پژوهش، برگزیده شود؟ و چه رابطه ای می تواند میان گونه و روش مطرح شود؟ هر کدام از این روش ها چه اعتبار علمی ای دارند؟ و مبتنی بر چه مبانی نظری (یا سامانه های جستجو) هستند؟ آیا می توان در یک پژوهش، بسته به مراحل آن از چند روش بهره گیری کرد؟ آیا این روش ها ناهمساز با هم هستند یا می توانند درهم آمیخته شوند؟

این چهار روش را از آن رو یادآور شدیم که به روشنی به روش پیمایش هر فرایندی پرداخته است. به طور کلی یک فرایند می تواند به یکی از این چهار روش پیموده شود؛ و پیامد هر روشی نیز کمابیش روشن است.

1- روش خطی: فرایند خطی فرایندی است که در آن روابط میان متغیرها به گونه خطی است و دگرگونی در آنها با شتابی ثابت روی می دهد. در روش خطی چنین انگاشته می شود که هر فرایندی دربرگیرنده زنجیره ای از فعالیت های روشن و قابل تشخیص می باشد که به ترتیب منطقی پیش بینی پذیر و مشخصی روی می دهند. پس:

الف- هر گام نتیجه منطقی گام پیش از خود می باشد.

ب- گام ها از پی هم پیموده می شوند و هیچ بازخوردی در فرایند روی نمی دهد. از این رو امکان نادیده گرفته شدن موارد مهم زیاد است.

پ- همچنین اهمیت گام ها نسبت به هدف فرایند، یکسان شمرده می شوند و هیچ اولویت بندی میان گام ها انگاشته نمی شود.

2- فرایند گام به گام نیز به انگاره پیشین باور دارد. ولی چنین نیست که هر گام نتیجه منطقی گام پیش از خود باشد. ولی این فرایند هم مانند فرایند خطی به فرایند خیر خطی اندیشه و نامنظم بودن ظاهری آن توجه نمی کند. پس:

الف- هر گام پس از به پایان رسیدن گام پیشین برداشته می شود و در هر زمان باید دست اندر کار یک گام بود و نه بیشتر.

ب- می توان در هر گامی بازخورد داشت.

پ- می توان گام ها را اولویت بندی کرد.

3- هنگامی که به بازخورد داده ها توجه شود، فرایند به گونه حلقوی در می آید؛ و این امتیاز مهمی است که می توان برپایه آن به بهینه سازی داده ها پرداخت. ولی این روش توجهی به

پیچیدگی فرایند اندیشه و ژرف سازی پیوسته آن در پیمایش فرایند توجهی نمی کند.

الف- هیچ نقطه آغازی برای فرایند نیست و می توان از هر جا آن را آغاز کرد.

ب- در هر زمان تنها می توان دست اندر کار یک گام بود.

پ- بازخوردها پیوسته انجام می شوند تا آنجا که فرایند به نتیجه برسد. ولی اهمیت و تأثیر بازخوردها بر فرایند، یکسان شمرده می شود.

4- در فرایند حلزونی برآستی کاستی های روش های پیشین برطرف گردیده است. می توان مسئله ها را اولویت بندی کرد؛ می توان در هر گام به بازخورد داده ها پرداخت؛ و تأثیر بازخوردها بر فرایند، یکسان شمرده نشده و در هر گام می توان به میزان لازم ژرف کاوی کرد؛ مراحل فرایند را بازبینی کرد و کاستی ها را یافت و به هدف نزدیک تر شد. از این روست که فرایند از حلقوی به حلزونی نزدیک می شود.

پیچیدگی مواردی که فرایندهای طراحی بدانها می پردازند دیگر امری آشکار و روشن است و تردیدی در آن نیست. از این دید، فرایند طراحی باید روشی را برگزیند که در آن گامهایی برای روشن شدن هر چه بیشتر خواسته ها و نیازها و هدف های طرح برداشته شود.

جدا از اینکه با این دسته بندی موافق باشیم یا مخالف، باید پذیرفت چهارچوب و محتوای بحث روش پژوهش همین است که نویسنده بدان پرداخته است. گرچه می توان از لابلائی بحث های کتاب گروت و وانگ نکاتی از جنس روش پژوهش را نیز برگرفت و یافت؛ ولی هیچگاه محور اصلی بحث، روش نبوده است.

همچنین در کتاب گروت رابطه پرسش پژوهش با روش و مسیر پژوهش نیز چندان روشن نیست. گرچه در بخش دوم کتاب اشاراتی به روش شناسی پژوهش که متکی به مبانی معرفت شناسانه پژوهش می شود، یافت می شود. مانند اشاره به روش علمی - استقرائی در پژوهش تجربی، و روش قیاسی در پژوهش استدلال منطقی. ولی این کافی نیست و شایسته بود در کتابی با عنوان روش تحقیق، بیشتر به «منطق پژوهش» و چگونگی از پی هم آمدن گزاره های پژوهش، و شیوه استنتاج از داده ها پرداخته شود.

پرسش مهمی که در این میان می تواند شایان دقت باشد این است که چه رابطه ای میان روش و گونه پژوهش وجود دارد؟ دیوید وانگ در توجیه نوشتن کتاب به پیچیدگی رابطه انسان و محیط مصنوع اشاره می کند: «رابطه میان انسان و محیط انسان

ساخت رابطه ساده ای نیست؛ بلکه واجد کیفیتی چند بعدی، پیچیده و غنی است.» او در ادامه می نویسد: «این کتاب به روش های تحقیقی می پردازد که در ماهیت خود با روابط چند بعدی تجربه انسان و محیط انسان ساخت تناسب دارند.» (وانگ، بیست و دو)

از این گفته بر می آید که وانگ میان روش پژوهش و گونه پژوهش رابطه ای استوار می بیند و بجای اشاره به ویژگی های روش های پژوهش توصیه شده، به محتوای آنها اشاره می کند. شاید او این نکته را بدیهی گرفته که هر یک از گونه های پژوهش، بر پایه محتوا و هدفشان روشی ویژه خود دارند که بر همه آشکار است.

4- ارزیابی یافته های پژوهش

نیاز به یادآوری نیست که ارزیابی یافته های یک پژوهش بی گمان به مبانی معرفت شناسانه پژوهشگر بستگی تام دارد. معیار درستی و نادرستی، یا سودمندی و نزدیک بودن به واقعیت، همه پیرو این مبانی هستند. برخی نوشته ها در این زمینه به روشنی معیارهای ارزیابی را ارائه نمی کنند؛ ولی آنچه به طور کلی و به روشنی می توان گفت همان است که در دسته بندی سه گانه مبنای گرای، انسجام گرای و کل گرای گفته شد. گروت و وانگ نیز در آغاز کتابشان آورده اند که: «فصل دوم دو هدف عمده دارد:

الف- فراهم آوردن چهارچوبی مفهومی برای درک الگوهایی که به طور معمول در تحقیق معماری بکار می روند.

ب- تبیین این مطلب که معیارهای ارزیابی کیفیت تحقیق تا حدود زیادی به سامانه جستجوی بکار گرفته شده توسط محقق بستگی دارند.» (گروت 23.1384)

اگر به گفته گروت این معیارها وابسته به سامانه جستجو باشند آنگاه چگونه از سامانه ای که صحت و درستی سرچشمه آن را نتوان اثبات کرد می توان معیار درستی بدست داد؟ بدین گونه دیگر همه ارکان پژوهش لرزان خواهند شد؛ مگر اینکه بپذیریم معیارهای ارزیابی گزاره ها به سامانه جستجو وابسته اند؛ و معیارهای ارزیابی درستی یا نادرستی نتایج پژوهش بی گمان به دیدگاه و جهان بینی پژوهشگر وابسته است.

پس معیارها نخست به روش پژوهش بستگی دارند و سپس به سامانه جستجو. سامانه جستجو و دیدگاه و جهان بینی پژوهشگر نیز به یکدیگر وابسته هستند. چون هر دو به رشد هم یاری می رسانند.

از این نکته نباید چنین نتیجه گرفت که جهان بینی پژوهشگر، شالوده و مبنای هر آنچه که او از پژوهش می یابد می باشد و خود جهان بینی همواره حقیقت انگاشته می شود. ما بر رابطه استوار جهان بینی و نتایج تأکید می کنیم و نه بر درستی کامل یک جهان بینی. چه بسا که در یک پژوهشی، نادرستی برخی گزاره های پایه از جهان بینی آشکار شود. ولی باز هم این ثابت می کند که نتایج نمی توانند فارغ از جهان بینی باشند.

گروت، وانگ تأکید می کنند که پژوهش کردن بر پایه تنها یک سامانه جستجو «به بحث های تندی در مورد چستی تحقیق واقعی منجر می شود... ما بر این باوریم که ارزیابی کیفیت تحقیق معماری بر پایه معیارهای تدوین شده توسط روش شناسانی که با پارادایم های گوناگون کار می کنند، سازنده تر است.» (همان 34) این توصیه می تواند درست باشد اگر ما سامانه های جستجو یا پارادایم ها را از سطح تعیین کننده مبنای معرفتی پژوهش پایین آوریم و برای پرسش های گوناگون در هر حوزه ای از پارادایم های همان حوزه بهره گیری کنیم. ولی می تواند نادرست باشد اگر سامانه جستجو را مجموعه همه مفروضات، باورها و پیش فرضهایی بدانیم که به هر دلیلی از سوی پژوهشگر، منطقی، سازگار و درست تشخیص داده شده است و بناچار دارای تنها یک مبنای معرفتی ویژه نیز می باشد.

نویسندگان این کتاب معیارهایی برای ارزیابی را در سه سامانه ای که معرفی کرده بودند آورده اند که آشکارا نشان می دهد آنها در پی کشف حقیقت، یا اثبات یک فرضیه نیستند و منظور آنها از معیار، معیار درستی یا نادرستی دستاوردهای پژوهش نیست؛ بلکه میزان سودمندی و کاربرد داشتن آنهاست، حتی اگر نتوان در باره صحت آنها به نتیجه رسید. (گروت 36.1384) نویسندگان سپس به بحث «سنجش کیفیت تحقیق» می پردازند:

الف- تصدیق پذیری: «آیا مفاهیم و مراحل اصلی پژوهش، موضوع تحقیق را به خوبی پوشش می دهند.» (همان 36) به گفته دیگر، آیا روش تحقیق از یک اعتبار درونی برخوردار است یا نه؟ همین معیار در دیدگاه طبیعت گرایی چنین تعبیر شده که چگونه اعتبار روش تحقیق را می توان افزایش داد؟ با کنترل داده ها، و بهره گیری از منابع متعدد و ...

ب- کاربردی بودن: آیا نتایج مطالعه به محیط های بزرگتر قابل تعمیم است یا نه؟ این معیار کمابیش به همین گونه در دیدگاه طبیعت گرایی بکار رفته است.

پ- پایایی: آیا نتایج مطالعه به زمان های دیگر نیز قابل تعمیم است یا نه؟ این معیار در دیدگاه طبیعت گرا به این گونه است که

با ناپایداری هایی که در زمان های دیگر رخ می دهند چگونه برخورد شود؟

ت- بی طرفی: آیا می توان پژوهشگر را بکلی از فرایند تحقیق دور نگه داشت تا عینیت تحقیق برجا بماند؟ چگونه ای که هر محقق دیگری نیز همین راه را که پیمود به همین نتایج برسد. در دیدگاه طبیعت گرایی پرسش این است که آیا محقق همه تأثیرات خود را بازتاب داده است یا نه؟ معیارهای چهارگانه بالا چون مورد تأیید آزادپژوهان نبوده، نویسنده معیارهای دیگری برای ارزیابی کیفیت تحقیق در سامانه آزادپژوه ارائه کرده است: «وقوع تاریخی پژوهش، میزان کارکرد پژوهش در جهت غفلت زدایی و ایجاد مفاهیم و استعداد انتقال پذیری پژوهش.» (همان.40)

نویسندگان با اینکه روشن نکرده اند که این معیارها را برچه مبنای معرفتی ارائه کرده اند؛ ولی پیداست که بیشتر به رویکرد انسجام گرایی نزدیک تر هستند. از دید این نوشته، آنچه این نویسندگان دنبال کرده اند برای ارزیابی دستاوردهای پژوهش، بسنده نیست و نیاز است که برپایه مبانی معرفت شناسانه ای که یک پژوهشگر پذیرفته است، درستی و نادرستی دستاوردهای پژوهش ارزیابی شوند.

5- روش سامانه ای در پژوهش

به باور ما هیچکدام از فرایند خطی، گام به گام، حلقوی، و حلزونی نمی توانند برای پیمایش فرایند پژوهش سودمند باشند؛ چون همه آنها هنگامی بکار می آیند که هدف و مسئله های فرایند روشن باشند. پس در آغاز لازم می شود که به هدف ها و نیازها و خواسته ها از زوایای گوناگون نگریسته شده و همه ابعاد آن بررسی و تحلیل شود. بدین گونه شاید بهتر باشد فرایندی پیش گرفته شود که نه حلقوی و نه حلزونی است؛ بلکه «ماهواره ای» است. پژوهشگر همچون یک ماهواره بر گرد یک هسته که همان هدف پژوهش است می چرخد و رو به مرکز آن، به ساماندهی و ابهام زدایی از لایه هایی می پردازد که بر گرد هسته پیچیده شده است. و در هر دور، پژوهشگر تلاش می کند به هسته بیشتر نزدیک شود.

5-1- ویژگی های نگرش سامانه ای

شناختی که معمولاً ما از طبیعت و مهمترین قوانین سامانه های آن داریم بر پایه اندیشه کلاسیک استوار است. این اندیشه سه ویژگی بنیادی دارد:

1- مفاهیم این شیوه مفهیمی است ثابت، تغییر ناپذیر و ایستا.

2- زمان امری است بازنگشتنی و غیر قابل تکرار. یعنی زمان رفته و گذشته، زمان نامعلوم، زمان اتفاقی هیچ گاه به حساب نمی آیند. تنها زمان فیزیکی و پدیدارهای بازگشتنی مورد توجه است.

3- تنها به وسیله قانون علیت خطی است که می توان روابط و طرز کار پدیدارها را روشن ساخت.

ولی در نگرش سامانه ای، حرکت جای سکون را می گیرد. مفهوم مدت و بازنگشتن و تکرارنشدن همچون ویژگی هایی بنیادی، جزء ماهیت پدیدارها در می آید. قانون علیت، جنبه خطی خود را از دست می دهد و شکل مداری بخود می گیرد و به هدف و غایت پایان می پذیرد.

هر سامانه مجموعه ای است از اجزاء، روابط و آثار متقابل این اجزاء با یکدیگر. روش سامانه ای بر خلاف روش تحلیلی، همه اجزاء تشکیل دهنده سامانه مورد بررسی را در بر می گیرد و روابط و آثار متقابل آنها را روشن می سازد. قدرت و برد واژه سامانه به روشنی و ناروشنی معانی آن بستگی ندارد. اصولی هستند که در همه سامانه ها ثابت و همسان هستند.

ولی روش سامانه ای چگونه پدید آمده است؟ کار فکر این است که هم مسائل را تجزیه و «تحلیل» کند و هم عوامل گوناگون را با یکدیگر «ترکیب» نماید. فکر هم به جنبه های انضمامی و عینی می نگرند و هم می کوشد تا جنبه های ناپیدا را بیاید.

برخی نظریات علمی را فکر بر مبنای بررسی هایی که در مورد پدیدارهای فرضی و تصویری، یعنی پدیدارهایی که هیچ گاه در عالم طبیعت با آنها روبرو نشده است، بر ساخته است. نیز فکر به این نتیجه رسیده که در برخی پدیدارها، بررسی روابط میان عوامل بوجودآورنده هر پدیدار، به اندازه بررسی خود عوامل آن اهمیت دارد.

روش تحلیلی و روش سامانه ای نه تنها متناقض با یکدیگر نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند. ولی نمی توان یکی را به جای دیگری بکار برد و این دو روش را در هم ادغام کرد. با بکار بردن روش تحلیلی ما می کوشیم تا ساده ترین عوامل سازنده هر سامانه را بیابیم؛ جزئیات آنها را بررسی کنیم و انواع روابطی را که میان این عوامل متقابلاً وجود دارند در یابیم. سپس با تغییر دادن یک متغیر، خصایص سامانه و قوانین تحول آن را در شرائط گوناگون پیش بینی کنیم. هدف از بکار بردن روش سامانه ای این است که بتوانیم هر سامانه ای را با کلیت و جامعیت و با پیچیدگی و پویایی خاص خودش بشناسیم. ما می توانیم با استفاده از روش شبیه سازی، طرز کار هر سامانه ای را به صورت فرضی مشخص کنیم و آثار و انواع روابط متقابل اجزاء را

روش تحلیلی		روش سامانه ای
1	با بکاربردن این روش، ما سامانه را از پیرامونش جدا می کنیم و تنها به بررسی اجزاء و عوامل آن می پردازیم.	با بکار بردن این روش، ما سامانه را با توجه به پیرامونش بررسی می کنیم و به بررسی روابط متقابل اجزاء و عوامل آن می پردازیم.
2	در این روش، ماهیت روابط متقابل اجزاء را بررسی می کنیم.	در این روش، آثار ناشی از روابط متقابل را بررسی می کنیم.
3	هدف اساسی این روش، روشن ساختن جزئیات است.	هدف اساسی درک کلی سامانه است.
4	در این روش، در یک آن، تنها یک متغیر را تغییر می دهیم.	گروه های مختلف متغیرها را با هم تغییر می دهیم.
5	سامانه را مجزا و مستقل از زمان بررسی می کنیم. از این رو فرض بر این است که پدیدارها به حال نخست بازخواهند گشت.	سامانه را در زمان واقعی بررسی می کنیم؛ از این رو غیر ممکن است که پدیدارها به حال نخست برگردند.
6	با بکاربردن این روش، درستی داده ها با استفاده از روش تجربی و در چهارچوب یک نظریه روشن می گردد.	با بکار بستن این روش، درستی داده ها از راه مقایسه طرز کار مدل یا سامانه با واقعیت روشن می گردد.
7	الگوها جزئیات را دربر می گیرند. اما به دشواری می توان این الگوها را عملاً بکار بست.	سامانه ها تا به آن اندازه کامل و جامع نیستند که بتوان آنها را مبنای شناخت قرار داد؛ اما می توان آنها را در عمل بکار برد.
8	کارایی این روش، هنگامی که روابط متقابل اجزاء، ساده و خطی هستند بسیار است.	کارایی این روش برای روابط غیر خطی بسیار است.
9	نتیجه بکار بستن این روش، بهتر شناختن و بهتر آموختن رشته های تخصصی و مجزای از یکدیگر است.	نتیجه بکار بستن این روش، بهتر شناختن و بهتر آموختن رشته های گوناگون با هم است.
10	نتیجه بکار بستن آن، برنامه ریزی جزء به جزء فعالیت هاست.	نتیجه بکار بستن این روش، برنامه ریزی با توجه به هدف هاست و به جزء فعالیت ها.
11	با بکار بستن آن می توان جزئیات را شناخت؛ اما نمی توان هدف ها را کاملاً روشن کرد.	با بکار بستن این روش، هدف ها را می توان کاملاً روشن کرد؛ ولی شناخت جزئیات، دقیق و کامل نیست.

دریابیم. با بررسی طرز کار و رفتار یک سامانه می توان به قوانین و قواعدی که برای اثر گذاردن روی آن سامانه و تغییر آن ضروری می باشند پی برد. می توان گفت که همه مراحل تدوین یک سامانه، به صدفی می ماند که همه فعالیت ها بنا بر مرتبه و اهمیتی که دارند همچون دوایری به ترتیب روی هم قرار گرفته اند. پس برای تدوین و طرح ریزی هر سامانه تازه ای باید در گام نخست هدفهای اصلی و اساسی و سپس مهمترین فعالیت ها را به ترتیب اهمیتشان مشخص کرد.

5-2- مقایسه روش تحلیلی با روش سامانه ای

در جدول زیر روش تحلیلی و سامانه ای با هم مقایسه شده اند:

منابع:

- 1- بهزادفر، مصطفی. 1366. روش تحقیق. جزوه درسی. دانشگاه علم و صنعت.
- 2- ساروخانی، باقر. 1378. روش های تحقیق در علوم اجتماعی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- 3- سرمد، زهره. بازرگان، عباس. حجازی، الهه. 1378. روش های تحقیق در علوم رفتاری. انتشارات آگاه.
- 4- عندلیب، علیرضا. 1381. روش تحقیق و تدوین رساله دکتری. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- 5- گروت، لیندا. وانگ، دیوید. 1384. روش های تحقیق در معماری. ترجمه: علیرضا عینی فر. انتشارات دانشگاه تهران.
- 6- مطهری، مرتضی. 1378. ج 13. مجموعه آثار. نشر صدرا.
- 7- نقره کار، عبدالحمید. و همکاران. درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی. وزارت مسکن و شهرسازی. 1385.